

روزی مردی خواب عجیبی دید. دید که پیش **فرشته ها** است و به کارهای آنها نگاه می کند.

هنگام ورود، دسته بزرگی از **فرشته ها** را دید که سخت مشغول کارند و تند تند نامه هایی را که توسط پیک ها از زمین می رسند، باز می کنند و آنها را داخل جعبه می گذارند.

مرد از فرشته ای پرسید: شما چکار می کنید؟

فرشته در حالی که داشت نامه ای را باز می کرد، گفت: اینجا بخش دریافت است و ما دعاها و تقاضاهای مردم از خداوند را تحویل می گیریم.

مرد کمی جلوتر رفت. باز تعدادی از فرشتگان را دید که کاغذهایی را داخل پاکت می گذارند و آن ها را توسط پیک هایی به زمین می فرستند. مرد پرسید: شماها چکار می کنید؟ یکی از فرشتگان با عجله گفت: اینجا بخش ارسال است، ما الطاف و رحمت های خداوند را برای بندگان به زمین می فرستیم.

مرد کمی جلوتر رفت و یک فرشته را دید که بیکار نشسته است.

با تعجب از فرشته پرسید: شما چرا بیکارید؟

فرشته جواب داد: اینجا بخش تصدیق جواب است. مردمی که دعاهایشان مستجاب شده، باید جواب بفرستند ولی فقط عده بسیار کمی جواب می دهند.

مرد از فرشته پرسید: مردم چگونه می توانند جواب بفرستند؟

فرشته پاسخ داد: بسیار ساده، فقط کافیسست بگویند: خدایا شکر.